

جایگاه مصلحت در سیاست جنایی اسلام

□ سید جواد بلخی *

چکیده

سیاست جنایی مجموعه تدابیری است که به لحاظ مفهوم شناسی به دو تعریف مضیق و موسع تعریف شده است، تعریف مضیق شامل عکس-العمل قهرآمیز دولت نسبت به مجرمین است که مدل دولت های اقدارگرای فراگیر است. در تعریف موسع که امروزه در نظام-های مدرن مورد اجرا قرار دارد، شامل وضع شیوه-های عکس العمل دولت و جامعه در برابر جرم و انحراف می شود، این شیوه مدیریتی مورد نظر اسلام نیز هست، از نظر اسلام هدف از تشریع کیفر در برابر اعمال مجرمانه تنها سزادهی مجرم نیست، بلکه رعایت مصالح افراد و اجتماع است، مصلحت محوری در وضع کیفر، هم شامل بزه دیده می شود و هم شامل بزهکار و هم شامل نظام اجتماعی. مجازات های قصاص، رجم، شلاق، اعدام و... باهدف تأمین مصالح مورد نظر اسلام در جعل حکم و کیفر قرار دارند، اما در مرحله ی اجرا، حاکم اسلامی می تواند و مختار است که در صورت صلاحدید مجرم را عفو کند و یا تخفیف مجازات دهد و یا اینکه در شیوه اجرای احکام تدابیری منطبق با مصلحت را در شرایط گوناگون اتخاذ نماید.

واژگان کلیدی: سیاست، جنایت، مصلحت، نفس، ولایت.

مقدمه:

از جمله مهم ترین مقاصد شریعت، حفظ فرد و جامعه از مخاطرات و تهدیداتی است که متوجه آنان می شود، و در این مقصد سلبا و ایجابا رعایت مصلحت در مرتبه نخست سلسله وظایف حاکمان اسلامی است، لذا مصالح پنجگانه ای بیان شده است که واجب الحفظ هستند، و واجب الحفظ بودن آنها هم سبب جعل حکم شده است و هم منشأ وضع کیفر، این مصلحت اندیشی سبب پیدایش یک ساختار نظری و عملی در جامعه اسلامی شده است که می توان نام آن را سیاست جنایی اسلام گذاشت، لذا بررسی، شناخت و تأثیر رعایت مصالح در تعیین سیاست جنایی اسلام از مباحث مهم و کاربردی برای تأمین مقاصد شریعت و حفظ مصلحت فرد و جامعه می باشد، که از گذشته های دور مورد توجه فقها و اندیشمندان مسلمان بوده است.

تحقیق حاضر تأملی است هرچند کوتاه بر جایگاه و نقش مصلحت در تعیین سیاست جنایی اسلام، که با ملاحظه مبانی فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- مفاهیم

۱-۱: سیاست

واژه «سیاست» در زبان فارسی به معانی متعددی استعمال شده است، مانند: اداره کشور، تأدیب و مجازات، تعیین خط و مشی، اصلاح خلق و... (عمید/۱۳۸۸/۶۰۳) و هریک از معانی مذکور دارای فروعات متعدد است که مجرای مباحث گسترده می باشد، اما در اصطلاح فقهی گفته شده است که «سیاست» عبارت است از: انجام هر رفتاری از طرف حاکم که آن را برای نزدیک شدن مردم به صلاح و دور شدن از فساد لازم بداند اگرچه دلیل شرعی در مورد آن وجود نداشته باشد. (عبدالرحمان/ بی تا/ ۲/ ۳۰۷)

۱-۲: جنایی

جنایی وصفی است که از انضمام «ی» نسبت به کلمه «جنایت» ساخته شده است، و «جنایت» کلمه عربی است که در لغت به معنی جرم و هر عملی که موجب مجازات یا قصاص انسان در دنیا و آخرت می شود آمده است، (ابن منظور/۱۴۱۴/۱۴/۱۵۴) این کلمه در منابع فقهی غالباً در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد مثل قتل، ضرب و جرح به کار می رود اما در مواردی نیز ارتکاب جرایم مستوجب حد به نحو کلی (ابن براج/۱۴۰۶/۱/۲۷۲) یا قذف به نحو خاص، (شهید ثانی/۱۴۱۳/۱۰/۲۳۱) جنایت نامیده شده است.

۱-۳: سیاست جنایی

سیاست جنایی از علوم مضاف است که مثل بسیاری از مفاهیم دیگر یک تعریف جامع و مانع که مورد قبول همه اندیشمندان باشد ندارد، به همین علت تعاریف متعددی از این دانش ارائه شده است، اما به طور کلی می توان گفت که همه تعریف ها به دو تعریف مضیق و موسع از سیاست جنایی بر مگر گردد.

الف: تعریف مضیق

«فویرباخ» در تعریف سیاست جنایی می گوید: «مجموعه شیوه های سرکوب گرانه ای که دولت با استفاده از آنها علیه جرم واکنش نشان می دهد» (لارز/۱۳۸۲/۹) در این تعریف سیاست جنایی عبارت است از: شیوه های اتخاذی خشن و سرکوب گرانه در قبال جرم که منحصر به برخورد کیفری از طریق دستگاه قضایی نهاد دولتی است، لازمه چنین برخوردی اول دولتی بودن است و ثانياً از نظر قلمرو شامل مبارزه با انحراف نمی شود. چون در این تعریف چهار عنصر اساسی وجود دارد، شیوه ها، سرکوب گرانه، کیفری، دولت. و در هیچکدام از عناصر مذکور نه مسئله انحرافات مطرح است و نه نقشی برای جامعه قائل شده است.

ب: تعریف موسع

سیاست جنایی در تعریف موسع کلیه تدابیری است که در مقابله با جرم و انحراف توسط دولت و جامعه اتخاذ می گردد. (قیاسی/۱۳۸۵/۴۱) در این تعریف اولاً تدابیر منحصر به تدابیر کیفری نبوده بلکه تدابیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر می گیرد، ثانیاً مبارزه با انحراف نیز مشمول تعریف می گردد و ثالثاً امر مبارزه فقط به نهاد های دولتی محدود نمی گردد بلکه جامعه نیز در این مسئله شریک است.

۴-۱: مصلحت

۱- «مصلحت» در اصل عبارت است از جلب منفعت و یا دفع ضرر. و مقصود از جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی و مقاصد آدمی نیست، بلکه مقصود حفظ مقاصد شرع است که مهمترین آن حفظ دین، نفس، نسل، عقل، و مال انسانهاست (غزالی/ بی تا/ ۱/ ۱۴۰).

۲- «مصلحت» عبارت از سببی است که ما را به مقصود شرع برساند، اعم از اینکه از امور عبادی و یا امور عادی باشد. مقصود از امر عبادی چیزهایی است که شارع برای خود و منظور از عادی آن چه را که برای منفعت انسان و نظام زندگی آنان قصد کرده است می باشد.

۳- «مصلحت» عبارت از جلب منفعت و دفع ضرر است در حدودی که مقاصد شرع حفظ گردد (مذکور/ بی تا/ ۹۳)

۴- هدف شارع مقدس در قوانین و فرامین خود حفظ دین و حمایت از جان و مال و ناموس آدمیان است، آنچه که در حمایت از این پنج اصل دخالت دارد مصلحت و آنچه که بر خلاف آنها دخالت دارد مفسده نامیده می شود. (شاهرودی/ بی تا/ ۳۳۰)

برخی از فقهای امامیه مصالح خمس را واجب الحفظ را جان، مال، عرض، دین و عقل بیان کرده اند، یعنی به جای «نسل» از کلمه «عرض» استفاده کرده اند، و کفرهای اسلامی را ناشی از حفظ این امور دانسته اند، هم حفظ نسل جزء مقاصد شریعت است و هم حفظ عرض یا آبرو، لذا در تقسیم بندی حقوقی هم اقدام علیه تمامیت جسمانی افراد جرم دانسته شده و هم اقدام علیه حیثیت معنوی افراد. در این تحقیق به تبع فقهای امامیه به مسئله «عرض» پرداخته می شود.

و مصلحت حفظ نسل در ضمن مباحث حفظ آبرو قابل طرح و بحث و بررسی است.

۲- جایگاه مصلحت در شرع و قانون

ملاك قانونگذاری در اسلام، رعایت مصالح افراد و اجتماع است تا در سایه قوانین به خواسته ها و نیازمندی های خودشان برسند و از آنچه که مضر است محفوظ باشند، لذا مهم ترین هدف جعل قوانین تأمین مصالح فرد و نظام اجتماعی است نه فقط برآوردن آرزوهای افراد، و این معیار، هم در قوانین ثابت اسلام است و هم در قوانین متغیر آن، امام علی (ع) می فرمایند: «حکومت اسلامی موظف است در خیرخواهی برای افراد و جامعهٔ مسلمین بسیار بکوشد و همین خیرخواهی، مجوز جعل قوانین متغیر است تا بهتر و سریع تر به برآوردن نیاز مسلمانان و احیای حقوق آنان توفیق یابد پس میزان این قوانین نیز رعایت مصالح مسلمین و سرعت بخشیدن به برپایی آن است.» (نهج البلاغه/ خ ۱۰۵)

۳- انواع مصلحت

۳-۱: مصالح و مفاسد موضوع قانون.

احکام قانونی برای موضوعات وضع شده اند، در جعل حکم بحث در این است که یک عمل باید دارای چه خصوصیتی باشد تا صلاحیت جعل و وضع قانون را در جهت تخفیف و یا عفو و یا تعلیق مجازات پیدا کند، قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ از ماده ۳۷ تا ۵۵ و از ماده ۹۶ تا ۱۲۱ به این موضع پرداخته است. و اینکه یک عمل چه مفاسدی را باید داشته باشد که مورد جرم انگاری قرار بگیرد و یا اینکه موجب تشدید مجازات گردد.

۳-۲: مصالح و مفاسد در قانونگذاری.

بعد از شناخت موضوع و تشخیص مجرمانه بودن عمل، بحث در این است که اگر فردی مرتکب عملی گردد که از جرایمی با مجازات غیر قابل عفو و یا تخفیف است، آیا تعیین مجازات اشد در مورد مرتکب، مصلحت دارد و یا مجازات خفیف؟ و قانونگذار با توجه به شرائط مرتکب نسبت به وضع قانون تصمیم گیری می کند، مثل اینکه اگر جرمی منافی عفت را یک فرد بالغ

انجام دهد، نسبت به صبی مجازات بسیار شدید جعل شده است، در شرع تکلیف متوجه طفی ممیز می شود منتهی قانونگذار برای صبی مجرم اقدامات تأمینی و تربیتی پیش بینی کرده که کیفر سبک و اصلاحی است و قطعاً علت آن مصلحت نداشتن مجازات برای صبی است.

۳-۳: مصالح و مفاسد در اجرای قانون

در مرحله سوم بحث در اجرای قوانین موضوعه نسبت به مجرمین است، در این مرحله بحث از اموری است که در جهت تسهیل اجرای قانون مد نظر شارع قرار می گیرند، مثلاً ممکن است که جرایمی استحقاق زندان های طویل المدت را داشته باشند اما قانونگذار به لحاظ محدودیت امکانات کشور مدت حبس را در قانون کمتر لحاظ کند، در این صورت ملاک تقلیل مجازات حبس رعایت مصلحت نظام در اجرای قانون است و هم چنین در فرضی که اجرای قانون برای نظام مفسده آور باشد با مصلحت نظام تراحم داشته باشد، حفظ نظام مقدم بر اجرای قانون است، و حاکم شرع می تواند مجازات را تعویق و یا در شیوه اجرا تغییر ایجاد کند.

۴- قلمرو مصلحت

۴-۱: مصلحت فرد

جان، مال، عرض، دین و عقل، مصالح پنجگانه ای یک فرد هستند که حفظ آنها هم از نظر عقل و هم در معارف اسلامی واجب و تعدی و ایراد هرگونه خسارت به آنها حرام است. چون انسان اگر تابع دینی نباشد، عقل حکم می کند که مصالح فوق محترم است و اگر متدین باشند دین امر به عمل به حکم عقل در حفظ این امور می کند که به امر ارشادی معروف است. وجوب حفظ این مصالح در اسلام هم منشأ وضع مجازات و کیفر و هم منشأ تکالیف الزام آور گردیده است.

الف: قصاص

یکی از مجازات های اسلامی «قصاص» است، اگر فردی علیه تمامیت جسمانی فرد دیگر مرتکب جنایتی گردد، این جنایت از سه حال خارج نیست. جنایت علیه نفس، عضو، منافع، و

هرکدام اینها دارای مجازات خاصی هستند.

۱- نفس: کلمه «نفس» به معانی متعددی استعمال شده است که از جمله آن معانی «ذات» و «اصل» هرچیزی است، و به این معنا در قرآن کریم به کار رفته است (بقره/ ۴۸). هیچکس حق ندارد از فرد دیگر سلب حیات کند، قرآن می فرماید: «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.» (نساء/ ۹۳)

با این حال اگر فردی دیگری را بدون وجه شرعی به قتل برساند، در صورتی که قتل عمدی باشد، مجازاتش قصاص است، اگر قتل عمد نباشد بلکه شبه عمد و یا خطأ محض باشد مجازاتش دیه است، در هردو مورد موجب و علت مجازات جنایت علیه تمامیت جسمانی فردی است که نفس او محترم بوده و کسی حق ندارد سلب حیات کند.

بعد فردی مجازات قصاص حفظ مصلحت نفس محترم است، لذا یکی از کسانی که نسبت به اولیای دم مهدورالدم است، کسی است مرتکب قتل عمد شده باشد، چون هیچکس حق ندارد که از فردی محقون الدم سلب حیات کند، منتهی در معارف اسلامی قصاص یک حق است برای اولیای دم که اختیار استیفای آن را دارند ولی نسبت به عفو قاتل سفارشات زیادی از معصومین وارد شده است، چون یکی از اهداف مجازات های اسلامی اصلاح و تربیت مجرمین است و باکشتن قاتل فقط تشفی خاطر اولیای دم حاصل می شود، اما با عفو او از قتل یک انسان دیگر جلوگیری می گردد که ممکن است تبدیل به یک فرد مؤثر و مفید به حال جامعه شود که تأمین کننده مصالح افراد متعدد دیگر خواهد بود.

۲- عضو

اگر فردی مرتکب جنایت علیه عضو دیگری گردد مثل اینکه یکی از اعضای بدن دیگری را قطع کند و یا اینکه اصل عضو را قطع نکند ولی سبب ضایع شدن و از کار افتادن عضو گردد، مثلاً اصل چشم را از حدقه بیرون نیاورد ولی بینائی چشم را از بین ببرد، در صورت موافقت زیان دیده برای جبران خسارت وارده باید دیه عضو قطع شده و یا از کار افتاده را بپردازد، چون «دیه» در اصطلاح شرعی مالی است که باید جانی نسبت به جنایت علیه نفس و یا عضو فرد دیگری

بپردازد اعم از اینکه مقدار آن در شرع معین شده باشد یا نه، و مقدار نامعین را ارش یا حکومت هم می گویند. (مشکینی / بی تا / ۲۴۸)

همانگونه که به وضوح معلوم است، وضع دیه به عنوان جبران خسارت، برای محترم بودن اصل عضو و منافع فرد است و کسی حق ندارد نسبت به آن مرتکب جنایت شود، در صورت ارتکاب جنایت و ایراد ضرر باید خسارتی ناشی از فعل مجرمانه خودش را متحمل گردد.

ب: قطع دست

یکی از اعمال مجرمانه سرقت است، «سرقت» به معنی گرفت مال دیگری به صورت پنهانی و به وسیله ی حیل و نیرنگ است، و در اصطلاح شرع هم به همین معنا استعمال شده و احکام شرعی بر آن مترتب است، هرکس مال دیگری را سرقت کند اگر به اندازه سرقت حدی برسد مجازاتش قطع دست است (مانده / ۳۸) علت قطع دست سارق با هدف بازدارندگی و پیشگیری و ترك گناه انجام می شود. پس اگر مجازات به درستی اجرا گردد، مثلاً دزد مطمئن باشد که اگر دزدی کند و به چنگال پلیس و قانون بیفتد، چهار انگشتش را قطع می کنند و تا آخر، داغ این جنایت روی بدنش هست، دست به دزدی نمی زند، به این علت کلمه «نکال» که در ذیل آیه سرقت آمده دلالت دارد زیرا کلمه: «نکال» به معنای عقوبتی است که به مجرم می دهند تا از جرائم خود دست بر دارد، و دیگران هم با دیدن آن عبرت بگیرند. (طباطبای / ۱۳۷۴ / ۵ / ۵۳۸)

ج: مجازات بدنی

یک - رجم

شنکجه و ضرر بدنی از جمله مجازات های اسلامی هستند که هم در حدود و در تعزیرات برا برخی از اعمال ممنوع شرعی معین شده اند، از آن جمله یکی رجم است و دیگری شلاق. «رجم» به معنی سنگ زدن (صاحب بن عباد / ۱۴۱۴ / ۷ / ۲۵۰)، مجازات کسی است که مرتکب زنای محصنه گردد، یعنی اگر مردی و یا زنی که دارای همسر است، در صورتی که

مرتکب زنا شد و شرایط احصان در او جمع بود باید رجم شود تا بمیرد، (عبد الرحمان/۲/بی تا/۱۳۱). در قرآن کریم «رجم» به معنی قتل به صورت بسیار قبیح آمده است. (راغب اصفهانی/۱۴۱۲/۳۴۵).

«رجم» حد زن و مردی است که دارای همسر باشند و سایر شرایط در آنها جمع باشد ولی مرتکب زنا شوند، در این مورد دو مطلب قابل تأمل است.

۱- زنای محصنه سنگین ترین مجازات را در حدود دارد، «رجم» خشن ترین و زجر آورترین مجازات ممکن است.

۲- اثبات زنا مشکل ترین چیز در اثبات جرایم است، یا خود زانی و زانیه اقرا کنند و یا چهار شاهد عادل به وجه مخصوص عمل زنا را مشاهده کرده باشند، و اگر چهار شاهد به وجه معین شده در شرع زنا را مشاهده نکرده باشند و شهادت دهند خودشان به جرم «قذف» مجازات می شوند.

پرسش این است که چرا مجازات زنای محصن تا این اندازه سنگین است؟ و چرا اثبات زنا نیز تا این اندازه سخت است؟، پاسخ این سؤال در حفظ مصلحت افراد مؤمن نهفته است، زیرا ناموس و عرض دیگران محترم مهم ترین مصلحت است و زنا سبب از بین رفتن عرض و آبروی افراد است و نقض این حرمت مجازات سنگین دارد، و از طرف دیگر حفظ حرمت تنها با مجازات میسر نیست بلکه بهترین و محترمانه ترین راه حفظ مصلحت افراد در عدم اثبات فعل ناقض حرمت است به همین علت در مورد زنا هم در ناحیه اثبات و هم در ناحیه مجازات سخت گیری فراوان شده است.

در مورد رجم گفته است که: مخفی نماند که آنچه پیرامون رجم گفته شده به لحاظ حکم اولی آن است؛ ولی اگر شرایطی پدیدار گشت و در پی آن اجرای حکم رجم محذوری مانند موهون شدن چهره اسلام و تنفر عمومی نسبت به دین و احکام آن به دنبال داشت به ناچار باید از اجرای آن حکم مطابق روایات باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود وسائل الشیعة خودداری شود. مطابق این روایات حضرت امیر علیه السلام فرموده اند: «هیچ حدی نباید در سرزمین دشمن اجراء گردد، زیرا خوف آن هست که شخص مورد حد تحت تأثیر تعصب قرار گیرد و به دشمن

ملحق شود.» بعید نیست از تعلیل ذیل این روایت فهمیده شود در هر موردی اگر اجرای حدّی موجب محذوری شود که بر خلاف مصالح اسلام و مسلمانان است باید متوقف شود. ولی این به معنای نسخ حکم رجم در شریعت و مرحله قانون گذاری و تشریع حکم نیست بلکه به معنای به فعلیت نرسیدن آن حکم در مرحله اجرا به لحاظ تغییر شرایط اجتماعی و رعایت مصالح برتر و ترجیح اهم بر مهم در موارد تراحم بین ملاکات احکام شریعت و احتمال تأثیر شرایط در نرسیدن آن حکم به فعلیت است. (منتظری/۱۴۲۹/۱۵۷)

دو- شلاق

«شلاق» یا «ضرب» به عنوان یک مجازات اسلامی در جرایم فراوانی معین شده است چه در حدود و چه در تعزیرات. یکی از مواردی که شلاق به عنوان حد معین شده است «قذف» است. «قذف» به معنی نسبت دادن یک فرد است به زنا و یا لواط به عنوان فاعل و یا مفعول به هر لفظی که این معنا را تداعی کند البته با علم گوینده به معنای لفظی که استعمال می کند، (محقق حلی/۱۴۰۸/۴/۱۴۹) اگر فردی دیگری را قذف کند باید با اقامه چهار شاهد عادل اثبات کند، در صورتی که نتواند اثبات کند باید هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد قذف زده شود (نور/۴)، این حکم در منابع فقهی و در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۵۰ تصریح شده است.

علت مجازات «قذف» این است که غرض شارع حفظ و حراست از اعراض، شرف، کرامت و عزت نفس مسلمان است، لذا از وظائف خطیری که در شریعت اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، حفظ حریم و اجتناب از اشاعه اسرار مسلمین است، لذا هیچ فردی مجاز نیست که مسلمانی را فحش دهد و یا حرمت او را مورد تعرض قرار دهد، چنانکه پیامبر اکرم (ص) در خطبه حجت الوداع فرمودند: پس به درستی که خداوند خون، اموال و اعراض شما محترم شمرد مگر در مواردی که حق باشد. (حرعاملی/۱۴۰۹/۲۸/۱۷۴/ح ۵).

«قذف» از جرایم بزرگی است که عرض و آبرو و شرف مسلمان را از بین می برد، در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: اینکه خداوند «قذف» را حرام کرده به خاطر فسادى است که در نسل، نفی نسبت فرزندی، باطل شدن ارث و عللى است که باعث فساد خلق می گردد

(حرعاملی/ ۱۴۰۹/ ۲۸/ ۱۷۴/ ح ۵)

د: اعدام

در اسلام حفظ دین از احکام الزامی برای همه مسلمین است، یعنی اگر دین به هر نحوی در معرض خطر و انحراف قرار بگیرد بر هر فرد مکلفی واجب است که برای حفظ دین به دفاع برخیزد. اما به خطر قرار گرفتن دین به دو صورت قابل طرح است، گاهی اصل دین در خطر نابودی است، و گاهی آموزه های دینی در خطر تحریف قرار دارند.

یک - اصل دین

یکی از مصالح مسلمانان حفظ دین است، لذا هرکسی سبب از بین رفتن دین حق گردد، فعل مجرمانه مرتکب شده و برای او مجازات سختی در نظر گرفته است، منتهی محو دین به دو حالت امکان دارد محقق شود، یکی اینکه فرد دین خودش را از بین ببرد، کسیکه دین حق را پذیرفته است در صورتی که از آن خارج شود، اصل دینش را نابود کرده، لذا مستوجب مجازات سنگین است که در برخی صور توبه او غیر قابل پذیرش است و حاکم اسلامی باید او را اعدام کند، حالت دوم این است سبب از بین رفتن دین در امت اسلامی گردد، چه به صورت تهاجم و جنگ سخت و چه به صورت جنگ نرم، در هر دو صورت کسیکه باعث از بین رفتن دین حق گردد مهدورالدم است و دفاع در برابر او واجب است.

دو- آموزه های دینی

یکی از اعمال مجرمانه در اسلام «بدعت» است، که به معنی کم و یا زیاد کردن مفاهیم دینی است، که جزء دین نیستند. ملائک در بدعت گذاری این است که کسی به عنوان شرع، حکمی را برای موردی وضع کند و آن را از احکام شارع قلمداد کند نه حکم جعلی خودش. پس بدعت عملی است که غیر شارع به عنوان شرع برای موردی، بدون دلیل شرعی وضع کند و شکی نیست که این بدعت است... (نراقی/ ۱۴۱۷ق/ ۳۲۵)

کسیکه دین خودش را از بین می برد و از دینی که پذیرفته است خارج شود مرتد می باشد و

حکمش اعدام است، و بنابر مذهب امامیه، اگر بدعت منجر به انکار خدا، پیامبر (ص) و قرآن نشود تعزیر می‌گردد و اگر منجر به یکی از این‌ها شود (به جهت ارتداد) حکم او قتل است (طبسی / ۵۷/۱۴۲۷)، همانگونه که روشن است علت اعدام مرتد و برعت گذار به خاطر حفظ دین حق است که از مهم ترین مصالح است.

۴-۲: مصلحت جامعه

از جمله مواردی که در باب اهداف مجازات ها در منابع روایی و فقهی مورد اشاره واقع شده، توجه به مصالح اجتماع است و به روشنی پیداست که سعادت همه افراد جامعه در گرو استواری و سعادت کل جامعه می‌باشد و نظام اجتماعی در سعادت افراد نقش بسیار زیادی دارد. پس رعایت سعادت جامعه به نوعی تکریم آحاد جامعه و بر اساس مصالح آنهاست و اگر همه افراد رعایت حقوق دیگران را نکنند و تنها به دنبال خواسته ها و امیال خود باشند، نظام آن جامعه از هم می‌پاشد؛ زیرا نظام طب، کشاورزی، دامداری و ... روی اصل عقلی حذف موجود خطرناک و مزاحم بنا شده است؛ لذا می‌بینیم به سبب حفظ بدن، عضوفاسد را قطع می‌کنند همانگونه که به علت رشد گیاه، شاخه‌های مضر و مزاحم را می‌برند. از منابع دینی مانند قرآن و روایات استفاده می‌شود، برای مجازات های اسلامی اهدافی تعریف شده است که از مهم ترین اهداف در نظام کیفری اسلام رعایت مصلحت در جانب بزهکار و هم در جانب بزه‌دیده و هم نسبت به نظام اجتماعی می‌باشد، که به برخی اختصارا اشاره می‌گردد.

الف: جایگاه مصلحت در جعل مجازات

همانگونه که بیان شد اگر فردی علیه تمامیت جسمانی فرد دیگر مرتکب جنایت شد، باید مجازات شود، در جرایم مستوجب حد، مجازات ها معین و تعریف شده است، نقش حاکم در مرحله اول شناخت جرم و صدور حکم مناسب است، مثلاً یکی از جرایم حدی که در اسلام مجازات سنگین برای او جعل شده، «محرابه» است، مُحاربه در فقه به معنای سلاح کشیدن به روی مردم، به قصد ترساندن آنان است (مشکینی/ ۱۴۳۱/ بی تا/ ۴۷۵). به فتوای فقها، هرکس که آشکارا و به زور مال دیگری را بگیرد یا مردم را به اسارت ببرد، محارب است (محقق

حلی/۱۴۰۸/۴/۱۶۷). مجازات محاربه، همچون مجازات‌های ارتداد، زنا و شرب خمر، جزء حدود است؛ یعنی در شرع برای آن مجازات مشخصی در نظر گرفته شده است (موسوی اردبیلی/۱۴۲۷/۴/۱).

از دیدگاه قرآن کسی که بیرون از شهر یا داخل شهر با تهدید اسلحه، مردم را بترساند و به جان و مال آن‌ها تجاوز کند، مانند این است که با خدا و رسول خدا به جنگ برخاسته است. تعدی به حریم بندگان خدا با ترساندن و ایجاد وحشت در میان آن‌ها و برهم زدن امنیت جامعه‌ی بشری، در حقیقت تعدی به حریم خدا و مخالفت با خواسته‌ی پروردگار است که همان امنیت و آرامش بندگان باشد. این نکته نشان‌گر اهمیت فوق‌العاده‌ی اسلام به حقوق انسان‌ها و فراهم بودن امنیت و آرامش آن‌ها در زندگی است، تا با خاطری آسوده و دور از ترس یاغیان سرکش، غارتگران و فاسدان، به امرار معاش زندگی طبیعی خود بپردازند؛ شأن نزول آیه و احادیث اهل بیت (ع) نیز که در این مورد وارد شده، گواه این اهمیت است.

امام خمینی (ره) در پاسخ این سؤال که: آیا قاضی می‌تواند در صورت اثبات حکم محارب (به واسطه علم یا بینه) حد آن را عفو کند؟ فرمودند: عفو صحیح نیست مگر در مواردی که فقیه مصلحت اسلام را در عفو ببیند. (امام خمینی/۱۴۲۲/۳/۴۵۱). در ارتکاب محاربه حاکم باید مصداقات محاربه بودن عمل را تشخیص دهد و سپس حکم محاربه را صادر کند، بدون تردید بدون تردید حد اقل یکی از مهم‌ترین علل حکم محاربت حفظ مصلحت جامعه است، چون حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه از اهداف مهم مجازات‌های اسلامی است.

مجازات حدی دیگر قصاص قاتل در قتل عمد است، قصاص هم جنبه‌ی فردی دارد چون قاتل از یک انسان محترم سلب حیات کرده و هم بعد اجتماعی دارد، زیرا وقوع قتل سبب اخلال در نظم عمومی و عدم امنیت عموم می‌شود، لذا دانشمندان در مورد فلسفه «قصاص» گفته‌اند: اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند، جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد؛ زیرا اینگونه اشخاص، عضو فاسد اجتماعند و اگر قطع نشوند به دیگران سرایت می‌کنند و چه بسا صدها نفر افراد قاتل و جانی پیدا شده و جان افراد اجتماع در معرض خطر آنان قرار می‌گیرد. ولی اگر چنین عضوی قطع گردد از سرایت به سایر اعضا جلوگیری

می‌شود. بنابراین کسانی که گمان کرده اند قصاص موجب ازدیاد مرگ است (زیرا يك فرد كشته شده و با قصاص، فرد دیگری هم كشته می‌شود) تنها دید انفرادی دارند؛ زیرا نتیجه‌ای را که از كشتن آن يك نفر عاید اجتماع می‌شود در نظر نگرفته‌اند. از سوی دیگر به سبب لزوم تساوی و برابری، جلوی قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاهی يك قتل، باعث چند قتل می‌شد پایان می‌دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است. (مکارم شیرازی/ ۱۳۷۴/۱/۶۰۶. فخررازی/ ۱۴۲۰/۲/۲۲۹)

امام خمینی (ره) نیز در تبیین این نکته اشاره می‌کند که بدون مجازات، جرم به همه سرایت کرده و جامعه به فساد کشیده می‌شود و رشته حیات فردی و اجتماعی از هم گسیخته می‌گردد. (امام خمینی/ ۱۴۲۲/۲۴۲ و ۲۳۳).

بنابراین می‌توان گفت «مصلحت» هم در پی ریزی احکام و دستورات شرعی و هم در اداره حکومت نقش غیر قابل انکاری دارد، چه این که خدای حکیم، تمام احکام را بر مبنای مصالح و مفاسد مبتنی می‌کند و اداره حکومت نیز باید در جهت صلاح و سداد انسان‌ها و آحاد جامعه باشد. آنچه که محل نقد و اشکال جدی است مبنای مصلحت و مفسده و راه‌های تشخیص آن است.

در بسیاری از احکام مصلحت، مصلحتی ثابت و دایم است. و برای همیشه پیش بینی شده است و قابل تغییر و تبدیل نیست ولی مصلحت دیگری نیز وجود دارد که بحث ما روی آن باید متمرکز باشد. این مصلحت خاصیت ثبات و دوام را ندارد و به پیشامدها و رویدادهای مربوط به زمان و مکان بستگی دارد. لذا، هرگونه قانونگذاری که بر وفق این مصالح صورت گیرد، همانند خود این مصلحت، دوام و ثبات نخواهد داشت. این گونه تشریعات، که به مصالح مقطعی وابسته است، «احکام حکومتی» نامیده می‌شود و به نظر «ولی فقیه» که عالم به احوال زمان است، بستگی دارد.

مصلحتی که در این جا بحث می‌شود، مصلحت مقطعی است که به اوضاع و احوال زمان بستگی دارد. لذا حالت ثبات و همیشگی نداشته و قابل تغییر و زوال است که با دگرگونی اوضاع و احوال، در مصلحت، دگرگونی حاصل می‌گردد.

از این رو، قوانین مربوط، دست خوش تحول قرار می گیرند. قوانین مربوط به این گونه مصالح مقطعی، از احکام حکومتی محسوب می شوند که به نظر و صلاحدید فقیه بستگی دارد و شرع مقدس، وضع چنین قوانین را به فقیهان هر دوره واگذار کرده است. از این رو، می توان احکام شرع را به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

۱- احکام ثابت که از روی مصالح پیش بینی شده و ثابت برخاسته است و خاصیت دوام و ثبات را داراست.

۲- احکام متغیر که به مصالح پیش بینی نشده و به اوضاع و احوال پیش آمده بستگی دارند که به فقیهان واگذار شده است. از این جاست که مساله ولایت تشریع، پیش می آید.

آیا قطع دست دزد، اجرای حکم سنگسار، در شرایط فعلی در ملاء عام مصلحت دارد یا نه؟
منع از اختلاط بین زن و مرد به مصلحت جامعه است یا نه؟

مصلحت اندیشی در اداره حکومت اسلامی یک امر حقی است چه این که یک حکم عقلی و شرعی است که باید مصلحت جامعه و منافع عمومی و ملی را بر منافع فردی و منطقی اشخاص و گروه ها ترجیح داد. لیکن باید دانست که:

اولا، مصلحت در اینجا به معنای نفی عدالت نیست بلکه عدالت همچنان یک اصل حاکم در اداره جامعه و سیاست گذاری های داخلی و خارجی مطرح است. جایگاه مصلحت این است که در همه مقررات و نحوه اجرای آن، با محاسبه مصالح و مفاسد و زیان ها، آنچه که به خیر و صلاح مملکت است منظور شود.

ب: جایگاه مصلحت در اجرای مجازات

اجرای مجازات مرحله دوم از فرایند کیفر کسی است که مرتکب جرم شده است، اما باید توجه داشت که در عمل، گاه میان مصلحت ناشی از اجرای مجازات و مصالح یا مفاسد دیگر تراحم حاصل می شود. دقت در آرای فقیهان و احکام قانون گذار در موارد تراحم به خوبی نمایانگر نگرش قانون گذار به مجازات و اهداف آن است. مثلا همانگونه که اشاره شد در زمان حاضر برخی فقیهان اجرای مجازات «رجم» را جایز نمی دانند، بدین سبب که اجرای این

مجازات موجب پیدایش نوعی تنفر و انزجار از مقررات اسلامی در افکار عمومی است. از نگاه چنین فقیهانی، باید در چنین فرضی از مصلحت حاصل از اجرای مجازات رجم، چشم پوشید. این مسئله نشان می‌دهد که قانون‌گذار اسلام حاضر نیست برای به دست آوردن مصلحت اجرای مجازات‌ها هر بهایی را، گرچه گران، بپردازد (ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی).

اصل مهم و اولی این است که ستمگر و ظالم را کیفر دهند اما اگر جایی به هر دلیلی، کیفر یک ستمگر اصل نظام را با خطر مواجه سازد به ناچار و موقتا از آن صرف نظر می‌کنیم چون اگر نظام با همین نقص بماند بهتر است که اصل آن از بین برود زیرا در آن صورت نه در این مورد و نه در موارد دیگر، می‌توان خواستار اجرای عدالت و احقاق حق شد. پس خود این مصلحت اندیشی یک واقعیت است. چنان که امام علی (ع) در برخورد با معاویه به دلیل عدم رشد مردم زمان خود به ناچار تن به حکمیت داد و یا همان طور که حضرت امیر (ع) به خاطر باقی ماندن اصل اسلام، بیست و پنج سال با نادیده گرفتن وقایع سکوت کرد و آن هم به خاطر مصلحت اسلام بود.

نتیجه

گاهی عملی ذاتا مستوجب کیفر نیست، یعنی در منابع روایی و فقهی به عنوان یک فعل حرام که مستوجب مجازات باشد بیان نشده است یا عملی ذاتا مستوجب تعزیر است ولی آن عمل در محیط خصوصی و به دور از دید سایر افراد جامعه صورت پذیرفته است، ولی در هردو صورت ارتکاب آن دارای اثر اجتماعی بوده و سبب اخلال در نظم عمومی جامعه و تضعیف حکومت اسلامی می‌گردد. حاکم اسلامی می‌تواند به خاطر حفظ مصالح عمومی (داخلی و بین المللی) و برقراری نظم عمومی در جامعه، با وضع قوانین عامل را مجازات نماید.

به غیر از رفتارهایی که حسب موازین شرعی، مشمول عقوبتهای قصاص، دیه، حد و تعزیر هستند، مقتضیات زمانی و مکانی، لزوم حسن اداره جامعه و برقراری نظم و امنیت اجتماعی ایجاب می‌کند رفتارهایی که منجر به مفسده اجتماعی می‌شوند، اگرچه از نظر احکام اولیه معصیت نباشند، جرم تلقی و مستلزم مجازات شناخته شوند.

بداهت این امر تا حدی است که پاره ای از فقهای که تعزیر را به مقتضای اصل اولی و عدم اطلاق و عموم ادله نقلی مربوط به تعزیر، منحصر به موارد منصوص در شرع می دانند یا ادله نقلی را منحصر به ارتکاب معاصی می کنند، معتقدند که اعمال تعزیر در آنچه که موجب اذیت مردم، اخلال در نظام، هتك حرمتها، فساد در امور جامعه، ضعف امنیت و اعتماد مردم به یکدیگر می شود، جایز است و یا حسب اعتبارات عقلی، اعمال تعزیر برای انجام خلافهایی که علیه فرامین و دستورات حکومتی صورت می گیرد رائجویز کرده است.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، بيروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق
- ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
- اردبيلي، سيد عبد الكريم موسوي، فقه الحدود و التعزيرات، ۴ جلد، مؤسسة النشر لجامعة المفيد رحمه الله، قم - ايران، دوم، ۱۴۲۷ هـ ق
- حسن عميد، فرهنگ فارسي عميد، انتشارات فرهنگ نما، تهران، اول، ۱۳۸۸ ش
- حلّی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق
- خويي، سيد ابو القاسم موسوي، مباني تكملة المنهاج، ۲ جلد، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم - ايران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، در يك جلد، دار العلم - الدار الشامية، لبنان - سوريه، اول، ۱۴۱۲ هـ ق
- شاهرودي، محمد ابراهيم جناتي، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامي، در يك جلد، هـ ق
- شريف مرتضى، على بن حسين موسوي، رسائل الشريف المرتضى، ۴ جلد، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق
- صاحب بن عباد، كافي الكفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، ۱۰ جلد، عالم الكتاب، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ ق
- طباطبائي سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزه علميه قم؛ قم؛ پنجم؛ ۱۴۱۷ ق

- طیّبی، نجم الدین - مترجم: حسینی، سید محمد رضا و شفیعی، مصطفی، زندان و تبعید در اسلام، در یک جلد، انتشارات صفحہ نگار، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ هـ ق
- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المہذب (لابن البراج)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ ق
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق
- عاملی، شہید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفہام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسۃ المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
- عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، در یک جلد، دار البلاغة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
- قیاسی، جلال الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، پژوهشگاہ علوم وفرہنگ اسلامی، قم، اول، ۱۳۸۵ ش
- لازرژ، کریستین، درآمدی بہ سیاست جنایی، ترجمہ عل حسین نجفی ابرند آبادی، تہران، میزان، اول، ۱۳۸۲ ش
- محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة، ۳ جلد، ہـ ق
- محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة، ۳ جلد، ہـ ق
- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقہ، در یک جلد، ہـ ق
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ: دار الکتب الإسلامیة: اول: تہران:
- منتظری نجف آبادی، حسین علی، مجازات ہای اسلامی و حقوق بشر، در یک جلد، ارغوان دانش، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ ق
- منسوب بہ امام رضا، علی بن موسی علیہما السلام، الفقہ - فقہ الرضا، در یک جلد، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، مشہد - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ ق

موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم: فقه الحدود و التعزیرات تعداد جلد: ۴ ناشر: مؤسسة النشر
لجامعة المفید رحمه الله نوبت چاپ: دوم مکان چاپ: قم - ایران تاریخ نشر: ۱۴۲۷ هـ ق
موسوی خمینی، سید روح الله، استفتاءات (امام خمینی)، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، پندجم، ۱۴۲۲ هـ ق
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، در یک جلد، انتشارات
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق.